

دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید جلسه ۵، خلقت، سرزمین، تفریح در عهد جدید بخش ۲،

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید هستم. این جلسه ۵، خلقت، سرزمین، تفریح در عهد جدید، بخش ۲ است.

ما به بررسی سیر تحول عهد جدید در مورد موضوع سرزمین، خلقت و خلقت جدید پرداخته‌ایم.

برای جمع‌بندی بحث در مورد نامه‌های پولس، به تعدادی از متون بزرگتر و آنچه که آنها در مورد خلقت به ویژه خلقت جدید، می‌گویند، نگاهی انداختیم، اما ذکر چند مفهوم ضروری است. یکی از آنها استفاده از اصطلاح ارث است که به ویژه در زبان پولس یافت می‌شود. ارث زبانی است که در عهد عتیق برای به ارث بردن زمین استفاده می‌شود.

«حال، ما در عهد جدید به طور مداوم از اصطلاح «به ارث بردن مسیح» یا «میراث نجات در مسیح استفاده می‌کنیم. در کولسیان، فصل اول و آیه ۱۲، برای بازگشت دوباره به کولسیان، جالب است که دوباره در زمینه آنچه مسیح برای قوم خود انجام داده است و درست قبل از آن بخش که بررسی کردیم، می‌بینیم که مسیح تصویر خدای نادیده است، او نخست‌زاده بر تمام آفرینش است، او مسئول آفرینش اول است و آفرینش جدیدی را آغاز می‌کند، اما قبل از آن در آیه ۱۲ داریم که از پدری که شما را واجد شرایط کرده است تا در میراث مقدسین در پادشاهی نور سهمیم باشید، تشکر می‌کنیم. حال، این نیز از تصویرسازی نوع خروج، و همچنین این آیه و آیه بعدی، استفاده می‌کند که ما را از سلطه تاریکی نجات می‌دهد و ما را به پادشاهی پسرش منتقل می‌کند، که در او رستگاری و بخشش گناهان را داریم.

بنابراین، کل این بخش در اینجا با زبان عهد عتیق در مورد نجات قوم خدا در یک خروج جدید و اکنون رساندن آنها به میراثشان طنین‌انداز است. اگرچه در اینجا، متوجه می‌شویم که زبان میراث به معنای مالکیت فیزیکی زمین نیست، یا زمین اکنون به معنای میراثی است که ما در شخص عیسی مسیح داریم، که نجات ماست. بنابراین، از یک نظر، نمی‌گوییم تنها معنی، اما حداقل از یک نظر، در اینجا حداقل جنبه معنوی مالکیت زمین را می‌یابیم، و آن میراث نجات است، که به نظر می‌رسد به آن اشاره دارد.

برکات نجاتی که به نظر می‌رسد پیش‌بینی و به آن اشاره دارد، اکنون در شخص عیسی مسیح محقق می‌شود همانطور که قبلاً گفتیم، تصویر زمین و خلقت و خلقت جدید، هم جنبه‌های فیزیکی و هم معنوی دارند. اما جالب است که نه تنها در کولسیان ۱:۱۲، بلکه در تعدادی از متون دیگر در ادبیات پولس و حتی جاهای دیگر، زبان ارث را خواهید یافت که به نظر می‌رسد زبان ارث بردن زمین را که اکنون برای نجاتی که در عیسی مسیح به ارث می‌بریم، به کار می‌رود، به یاد می‌آورد.

جالب است که در یک متن، می‌بینیم که در چارچوب وعده‌هایی که به ابراهیم داده شده، از اصطلاح ارث برای مسیحیان، چه یهودی و چه غیر یهودی، استفاده شده است. بنابراین، این فصل ۳ غلاطیان است که از آیه ۲۶ شروع می‌شود. شما از طریق ایمان به عیسی مسیح، پسران خدا هستید.

زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در بر گرفته‌اید. دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه برده نه آزاد، نه مرد نه زن. زیرا همه شما در مسیح عیسی یکی هستید.

حالا به این گوش دهید. اگر شما متعلق به مسیح هستید، پس طبق وعده، شما نسل و وارث ابراهیم هستید. به زبان وارثان و وعده در ارتباط با ابراهیم توجه کنید، که به نظر من شامل سرزمین نیز می‌شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد پولس بار دیگر می‌گوید که از طریق مسیح، همه قوم خدا وعده‌ها را به ارث می‌برند، که شامل سرزمین نیز می‌شود. حال، من دوباره این را برداشت می‌کنم که در شکل فعلی برای مسیحیان، این وعده‌ها شامل برکات رستگاری و خلقت جدید، رستخیز و حیات خواهد بود. اما در آینده، آنچه که در نهایت به آن اشاره شد، به ارث برده می‌شود و آن سرزمینی است که از زمان عیسی در قرن اول رسالتش گسترش یافته و کل خلقت را در بر می‌گیرد، اکنون تحقق خود را در به ارث بردن قوم خدا از خلقت جدید در مکاشفه فصل‌های ۲۱ و ۲۲ می‌یابد.

فقط برای اشاره به چند متن دیگر در ادبیات پولس، قبل از اینکه به طور خاص به برخی متون دیگر در عهد جدید پردازیم، و سپس با نگاهی به کتاب مکاشفه، به ویژه فصل‌های ۲۱ و ۲۲، بحث را به پایان می‌رسانیم. یکی از متونی که قبلاً بررسی کردیم، رومیان فصل ۸ و آیات ۱۹ تا ۲۱ است، جایی که پولس رستگاری آینده تمام خلقت را در واژگونی سلطه گناه پیش‌بینی می‌کند. سلطه اولین خلقت بر گناه به فصل ۳ پیدایش برمی‌گردد. بنابراین، زبان خلقت بیشتر، انتظار بیشتری برای خلقت احیا شده و تجدید شده در تحقق نیت اولیه خدا در فصل‌های ۱ و ۲ پیدایش دارد. یک متن بسیار جذاب، افسسیان فصل ۲ و آیات ۱۱ و ۲۲ است.

من کل این متن را نمی‌خوانم. فکر می‌کنم قبلاً چند تا از این‌ها را خوانده‌ایم. در مورد بحث معبد، به فصل دوم افسسیان نیز برمی‌گردیم.

موضوع بعدی که به آن خواهیم پرداخت. اما من با افسسیان ۲ در آیه ۱۱ شروع می‌کنم. بنابراین، به یاد داشته باشید که در گذشته شما که از بدو تولد غیریهودی بودید و توسط کسانی که خود را ختنه شده می‌نامیدند، نامختون خوانده می‌شدید.

این تضادی است بین غیریهودیان و یهودیان. این ختنه‌ای است که در بدن به دست انسان انجام می‌شود. به یاد داشته باشید که در آن زمان، شما از مسیح جدا بودید، از شهروندی اسرائیل محروم بودید و از پیمان‌های وعده بیگانه بودید، بدون امید و بدون خدا در جهان.

اما اکنون، در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به واسطه خون مسیح نزدیک شده‌اید. زیرا او خود صلح ماست که آن دو را یکی ساخت و با منسوخ کردن شریعت با احکام و قوانینش در جسم خود، مانع و دیوار جدایی دشمنی را ویران کرد. هدف او این بود که از آن دو، در خود یک انسان جدید بیافریند و بدین ترتیب صلح برقرار کند.

و در این یک بدن، برای آشتی دادن هر دو، یهودی و غیر یهودی، با خدا، از طریق صلیبی که به وسیله آن دشمنی آنها را کشت. او آمد و به شما که دور هستید، صلح و به آنان که نزدیک هستند، صلح را بشارت داد. زیرا از طریق او، هر دو به وسیله یک روح به پدر دسترسی داریم.

حال، تنها چیزی که می‌خواهم در این مورد بگویم این است که این متن، با اشاراتی به عهد عتیق، به ویژه کتاب اشعیا، نهفته است. و حتی آیات قبلی، آیات اولی که خواندم، به ویژه آیه ۱۲، شما از مسیح جدا هستید، از شهروندی اسرائیل محروم هستید، با عهد‌های وعده بیگانه هستید، بدون امید، بدون خدا، اما اکنون شما که دور هستید، نزدیک شده‌اید. حتی آن زبان دور و نزدیک نیز مستقیماً از کتاب اشعیا آمده است.

جالبتر اینکه، این متونی که در اینجا به آنها اشاره شده است، متونی هستند که به بازگشت قوم خدا به سرزمینشان می‌پردازند. بنابراین، باز هم، فکر می‌کنم پولس این را نشان می‌دهد که اکنون، در نهایت، با شخص عیسی مسیح، همانطور که انجیل گسترش می‌یابد و شروع به ایجاد بشریت جدیدی از یهودیان و غیریهودیان می‌کند، جایی که غیریهودیان در وعده‌هایی که خدا به اسرائیل داده است، سهیم می‌شوند. و آنها این کار را با تعلق داشتن، یک بار دیگر، با تعلق داشتن به شخص عیسی مسیح انجام می‌دهند.

امیدوارم در بسیاری از این موارد، الگویی را مشاهده کنید، به این معنی که بیشتر وعده‌ها فقط به این صورت نیستند که گویی اکنون، ناگهان، کلیسا شروع به تحقق وعده‌هایی که در عهد عتیق داده شده است، می‌کند بلکه همه چیز از طریق مسیح فیلتر می‌شود. متوجه خواهید شد که، اول و مهمتر از همه، تقریباً در هر چیزی که تاکنون بررسی کرده‌ایم، عهد عتیق وعده می‌دهد که تحقق خود را در مسیح بیابد. و سپس آنها تحقق خود را در قوم او، یهودی و غیر یهودی، به واسطه پیوستن آنها به مسیح، می‌یابند.

ما بیشتر در مورد بخشی از غلاتیان که لحظاتی پیش در غلاتیان ۳ بررسی کردیم صحبت خواهیم کرد. اما به یاد داشته باشید، در انتهای غلاتیان ۳، پولس می‌گوید، اگر در مسیح هستید، وارث وعده‌ها هستید. شما نسل ابراهیم و وارث وعده‌ها هستید. اما اگر این تمام چیزی باشد که می‌خوانیم، قبلاً این نکته را از دست داده‌ایم که عیسی مسیح نسل ابراهیم است.

و با تعلق به مسیح است که ما نسل ابراهیم می‌شویم. دوباره به آن متن نگاه خواهیم کرد، اما نکته این است که این وعده‌ها ابتدا در مسیح تحقق می‌یابند، و سپس ما به اصطلاح، آنها را به واسطه پیوستن به مسیح و تعلق به مسیح به دست می‌آوریم. بنابراین اکنون، در نهایت، وعده‌های سرزمینی که می‌بینیم، حداقل در افسسیان ۲، به واسطه گرد هم آمدن یهودیان و غیریهودیان و به ارث بردن صلح، نجات، آشتی و دسترسی به پدر که اکنون خدا به قوم خود وعده می‌دهد، شروع به تحقق می‌کنند.

متن کلیدی دیگر در دوم قرن‌تیا ۶ و آیه ۱۶ است. ما در اشاره به خلقت جدید به دوم قرن‌تیا ۱۷: ۵ نگاه کردیم. با این حال، در فصل‌های ۶ و ۱۶، نویسنده به طور خاص از متون عهد عتیق، مانند آیات ۱۷ و ۱۸، نقل قول می‌کند.

بنابراین، اجازه دهید به آیه ۱۶ برگردم. چه توافقی بین معبد خدا و بت‌ها وجود دارد؟ زیرا ما معبد خدای زنده هستیم. همانطور که خدا گفته است، من با آنها زندگی خواهم کرد و در میان آنها راه خواهم رفت.

من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود. بنابراین، از آنها بیرون بیایید و جدا شوید، خداوند می‌گوید. به چیز ناپاک دست نزنید، و من شما را خواهم پذیرفت.

من پدر تو خواهم بود و تو پسر و دختر من خواهی بود، این فرموده خداوند متعال است. به خصوص در آیه ۱۶، من با آنها زندگی خواهم کرد و در میان آنها راه خواهم رفت. من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود.

توجه داشته باشید که این در واقع نقل قولی از یک متن عهد عتیق است. احتمالاً ترکیبی از چند متن است. یکی از آنها حزقیال فصل ۳۷ است که شامل آن فرمول عهد جدید می‌شود.

حال، توجه کنید که چگونه در این آیه به مضامین معبد و عهد جدید پرداخته‌ایم. اما ما در درجه اول به موضوع خلقت و سرزمین می‌پردازیم. اما جالب است که پولس می‌تواند متن دیگری از عهد عتیق را نقل کند که در زمینه بازگرداندن قوم خدا به سرزمین بود.

و اکنون این برکت را هم به یهودیان و هم به غیریهودیان می‌رساند. بنابراین، در عهد عتیق، عهد جدیدی که در اینجا به آن اشاره شده است، مبنی بر اینکه من خدای شما خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود، زبان عهد است، موضوعی که بعداً به آن خواهیم پرداخت. اما در حزقیال، این موضوع با بازگشت قوم خدا به سرزمینشان مرتبط است.

بنابراین، یک بار دیگر، گویی پولس سرزمینی را تصور می‌کند که فراتر از سرزمین فلسطین گسترش می‌یابد. اکنون، ما باید یهودیان و غیریهودیان را که اکنون وارث چیزی هستند که آن سرزمین به آن اشاره می‌کرد، یعنی برکات رستگاری، بپذیریم. در بقیه عهد جدید، حتی خارج از نامه‌های پولس، فکر می‌کنم، حداقل اشارات یا ارجاعات بی‌شماری به خلقت، خلقت جدید یا سرزمین نیز می‌یابیم.

فقط سه مثال از متون مربوط به بین نامه‌های پولس و کتاب مکاشفه که به زودی به آن خواهیم پرداخت، ارائه می‌دهم. سه مثال مختصر در بقیه عهد جدید، در یعقوب، فصل ۱ و آیه ۱۸، برای شما بیان خواهم کرد. وقتی این را خواندم، صرفاً می‌خواستم به زبان خلقت جدید توجه کنید.

اما یعقوب فصل ۱ و آیه ۱۸ این را می‌گوید. من کمی عقب‌تر می‌روم تا کمی از متن را توضیح دهم. آیه ۱۷ هر موهبت نیکو و کامل از بالاست، از جانب پدر نورهای آسمانی نازل می‌شود، که مانند سایه‌های متغیر تغییر نمی‌کند.

او تصمیم گرفت که ما را از طریق کلام حق به دنیا بیاورد، و ما ممکن است اولین ثمره خلقت او باشیم. بنابراین، به یک معنا، به نظر می‌رسد که پولس پیشنهاد می‌کرد، یا نویسنده یعقوب، ببخشید، یعقوب پیشنهاد می‌کند که نجات ما باید به عنوان یک تولد دوباره، یک تولد جدید، که اولین ثمره یا آغاز یک خلقت جدید است، درک شود. بنابراین، من متقاعد شده‌ام که یعقوب عمداً در اینجا از زبان خلقت جدید استفاده می‌کند.

باز هم، به شکلی آغازین، خلقت جدید از قبل با این واقعیت که ما تولد تازه یافته‌ایم، آغاز شده است. این ممکن است شبیه به زندگی جدید پولس یا سهیم شدن در رستاخیز مسیح باشد، اگرچه یعقوب از این زبان استفاده نمی‌کند. اما مطمئناً، او نجات و تولد دوباره ما را درک می‌کند، دریافت زندگی جدید به عنوان اولین میوه، آغاز یک خلقت جدید.

ما در اول یوحنا ۲ مفهوم جالبی پیدا می‌کنیم که به نوعی نقطه مقابل خلقت جدید است. ما اغلب در عهد جدید، نابودی یا داوری خلقت اول را می‌بینیم. و در اول یوحنا ۲ و آیه ۱۷.

اول یوحنا ۱۷: ۲. دوباره، من به عقب برمی‌گردم و شروع به خواندن آیه ۱۵ می‌کنم. دوباره توجه کنید، این در یک زمینه اخلاقی قرار می‌گیرد.

دنیا و هیچ چیز در دنیا را دوست نداشته باشید. اگر کسی دنیا را دوست دارد، محبت پدر در او نیست. زیرا هر آنچه در دنیا است، از شهوت انسان گناهکار، از هوس چشم، از فخر کردن به داشته‌ها و کارهایش، نه از پدر بلکه از دنیا است.

دنیا و خواسته‌هایش در حال گذر هستند. اما کسی که اراده خدا را انجام می‌دهد، تا ابد زنده می‌ماند. باز هم، تشخیص اینکه آیا نویسنده، یوحنا، قصد داشته اشاره خاصی به عهد عتیق داشته باشد، دشوار است.

اما مطمئناً، این ایده که دنیای کنونی در حال از بین رفتن است و کسی که زندگی را تحت اراده خدا دنبال می‌کند، برای همیشه زنده می‌ماند، به نظر می‌رسد بار دیگر زندگی خلقت جدید را منعکس می‌کند. برخلاف خلقت کنونی، که نوعی تخریب و نابودی را در آماده‌سازی برای، یا در تضاد با، زندگی نظم تازه‌ای که قوم خدا می‌توانند در آن سهیم باشند، تجربه می‌کند. چیزی که به نظر من یکی از جالب‌ترین متون در رابطه با درک چگونگی برخورد ما با مسئله سرزمین و تحقق نهایی آن است، احتمالاً در فصل‌های ۳ و ۴ کتاب عبرانیان یافت می‌شود. باز هم، من کل این متن را نخواهم خواند، اما می‌خواهم آن را بخوانم. در واقع، من با فصل ۴ شروع می‌کنم. فصل‌های ۳ و ۴ کتاب عبرانیان بخشی از یکی از متون هشدار دهنده نویسنده است که در آن، اگر با عبرانیان آشنا باشید، بارها و بارها، نویسنده به طور مداوم به خوانندگان خود هشدار می‌دهد که به انجیل و عیسی مسیح و نجاتی که او وعده داده است، پشت نکنند تا به سیستم عهد عتیق عبادت و زندگی تحت یهودیت، جدا از یا بدون عیسی مسیح، بازگردند.

نویسنده بارها و بارها در مورد عواقب انجام این کار به آنها هشدار می‌دهد. یکی از این هشدارها در فصل‌های ۳ و ۴ یافت می‌شود. در فصل‌های ۳ و ۴، نویسنده این هشدار را در چارچوب وعده‌های سرزمینی که در عهد عتیق به اسرائیل داده شده است، قرار می‌دهد. و اگر با دقت به این موضوع نگاه کنید، به نظر می‌رسد نویسنده فکر می‌کند که وعده آرامش در سرزمین هنوز برای قوم خدا در دسترس است.

قوم خدا می‌توانند در وعده‌های آرامش در سرزمین عهد عتیق مشارکت کنند. بنابراین، اجازه دهید فقط چند مورد از این آیات را بخوانم. با آیه ۱۶ از فصل ۳ شروع می‌کنم و سپس به پایین می‌روم و چند آیه از فصل ۴. آیه ۱۶ از فصل ۳ به زبان عبرانیان - را می‌خوانم -

چه کسانی بودند که شنیدند و شورش کردند؟ آیا همه کسانی که موسی از مصر بیرون آورد، همان کسانی نبودند؟ و چهل سال از چه کسانی خشمگین بود؟ آیا از کسانی که گناه کردند و اجسادشان در بیابان افتاد خشمگین نبود؟ و خدا به چه کسانی قسم خورد که هرگز وارد آرامش او نخواهند شد، مگر به کسانی که نافرمانی کردند؟ بنابراین، می‌بینیم که آنها به دلیل بی‌ایمانی خود نتوانستند وارد شوند. بنابراین، این بخشی از تاریخ عهد عتیق است که نویسنده می‌گوید قوم اسرائیل، که خدا آنها را از مصر به سرزمین کنعان، سرزمین موعود، هدایت کرد، به دلیل شورش نرفتند. آنها از ورود به آنجا امتناع ورزیدند و از بقیه سرزمینی که خدا به آنها وعده داده بود، بهره‌مند نشدند.

اما اکنون فصل ۴ ادامه می‌دهد و می‌گوید: «بنابراین، از آنجایی که وعده ورود به آرامش او هنوز پابرجاست، مراقب باشیم که هیچ یک از شما از آن قاصر نباشد.» زیرا کسانی که انجیل به آنها موعظه شده است همانطور که به بنی اسرائیل در عهد عتیق موعظه شد، پیامی که شنیدند برایشان هیچ ارزشی نداشت زیرا کسانی که آن را شنیدند، آن را با ایمان همراه نکردند. اکنون ما که ایمان آورده‌ایم، به آن آرامش وارد می‌شویم.

همانطور که خدا گفته است، من نیز در خشم خود سوگند یاد کردم که آنها هرگز به آسایش من راه نخواهند یافت. نقل قولی از مزمو ۹۵. که نویسنده در اینجا از مزمو ۹۵ برداشت می‌کند.

کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. و باز هم، متن بالا می‌گوید که آنها هرگز به آرامی من نخواهند رسید. آیه ۶. هنوز هم این نکته باقی می‌ماند که برخی به آن آرامی وارد خواهند شد.

و کسانی که قبلاً انجیل به آنها موعظه شده بود، به دلیل نافرمانی خود به آن سرزمین نرفتند و وارد آن آرامش نشدند. بنابراین، خداوند دوباره روزی خاص را تعیین کرد و آن را امروز نامید، زمانی که مدت‌ها بعد همانطور که قبلاً گفته شده بود، از طریق داوود گفت: امروز اگر صدای مرا می‌شنوید، دل‌های خود را سخت نکنید. بار دیگر، نقل قولی از مزمو ۹۵.

آیه ۸. اگر یوشع به آنها آرامش می‌داد، خدا بعداً درباره روز دیگری صحبت نمی‌کرد. پس یک آرامش سبت، برای قوم خدا باقی می‌ماند. برای هر کسی که وارد می‌شود، آرامش خدا نیز از کار خودش حاصل می‌شود، همانطور که خدا از کار خودش حاصل کرد.

بنابراین، بیاید تمام تلاش خود را برای ورود به آن آرامش به کار گیریم تا هیچ کس با پیروی از الگوی نافرمانی آنها سقوط نکند. سپس، آنچه در ادامه می‌آید این است که نویسنده، عیسی را به عنوان کاهن اعظمی که نجات در آن یافت می‌شود، معرفی می‌کند. برای جمع‌بندی همه این موارد، اول از همه، وقتی فصل‌های ۳ و ۴ عبرانیان را می‌خوانید، نویسنده با مزمور ۹۵ شروع می‌کند.

در مزمور ۹۵، که مدت‌ها بعد نوشته شده است، مدت‌ها بعد از آن رویدادی که خدا بنی‌اسرائیل را از مصر از طریق دریای سرخ، از طریق بیابان، به سوی سرزمین موعود هدایت کرد، اما آنها شورش کردند. اگر داستان را به خاطر داشته باشید، آنها جاسوسانی را به سرزمین موعود فرستادند، آنها برگشتند و گفتند، ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم؛ اگرچه خدا به آنها وعده داد و دستور داد که وارد شوند، آنها از باور کردن، از اطاعت کردن امتناع ورزیدند و اجازه ورود به سرزمین موعود را نداشتند. اما بعداً، نویسنده، که اکنون مزمور ۹۵ را می‌خواند، می‌خواند که بقیه سرزمینی که خدا وعده داده است، باید تا حدودی در دسترس باشد.

اگرچه خدا بنی‌اسرائیل را به سرزمین موعود آورد و آنها در آنجا ساکن شدند، اما به نظر می‌رسد نویسنده می‌گوید که آنها هنوز انتظار آرامش بزرگتری را داشتند که قرار بود فرا برسد. و به دلیل نافرمانی، ملت اسرائیل آن آرامش را در سرزمین موعود تجربه نکرد؛ آن نسل اولیه، آرامشی را که خدا از زمان خلقت در نظر گرفته بود، در سرزمین موعود تجربه نکرد. توجه کنید که نویسنده چگونه این آرامش را به خلقت نیز مرتبط می‌کند.

بنابراین، بقیه زمین هنوز در دسترس است. نویسنده با خواندن عهد عتیق خود، با خواندن مزمور ۹۵، خیلی بعدتر می‌گوید که چرا داوود هنوز وعده آرامش را به قوم خدا می‌دهد؟ بنابراین، نویسنده نتیجه می‌گیرد که هنوز باید آرامشی برای قوم خدا وجود داشته باشد تا در تحقق مزمور ۹۵ وارد آن شوند. و در تحقق خلقت، آرامش خلقت و آرامش سبت، و حتی آرامش در سرزمینی که خدا به اسرائیل داد، هنوز آرامش بیشتری در دسترس است.

می‌خواهم به فصل ۴ و آیه ۱ نیز توجه کنید. بنابراین، از آنجایی که وعده ورود به آرامش او هنوز، پابرجاست، مراقب باشیم که هیچ یک از شما کوتاهی نکرده باشد. به نظر من، این احتمالاً مشابه فصل ۳ آیه ۱۴ از رساله به عبرانیان است. اگر تا به آخر و به اطمینانی که در ابتدا داریم، محکم بچسبیم، در مسیح شریک شده‌ایم.

بنابراین، من اینطور برداشت می‌کنم که بقیه در حال شریک شدن در عیسی مسیح هستند. آن آرامش نهایی که نویسنده عبرانیان نمی‌خواهد خواندگانش آن را از دست بدهند، آن آرامش نهایی که او می‌خواهد آنها برای ورود به آن و تمسک به آن کوشا باشند، شریک شدن در عیسی مسیح، سهیم شدن در عیسی مسیح و نجاتی است که او به ارمغان می‌آورد. حال، تأکید در اینجا احتمالاً عمدتاً آخرت‌شناختی است.

بنابراین، وقتی او در مورد کوشا بودن در ورود به آن آرامش صحبت می‌کند، این ممکن است در درجه اول به آنچه در مکاشفه ۲۱ در مورد آن می‌خوانیم، یعنی خلقت جدید و زندگی در حضور خدا، اشاره داشته باشد. اما مطمئناً جنبه‌ای آغازین نیز دارد. اینکه قوم خدا می‌توانند اکنون و پیش از تجلی نهایی آن، وارد آن شوند.

بنابراین، برای خلاصه کردن شواهد فصل‌های ۳ و ۴ کتاب عبرانیان، فکر می‌کنم نویسنده حداقل در این مرحله می‌گوید که وعده آرامش در سرزمین از عهد عتیق، اکنون در این مرحله، در نجاتی که قوم خدا در مسیح شریک می‌شوند، تحقق می‌یابد. باز هم، گفتیم که وعده‌های سرزمین و خلقت، جنبه‌های فیزیکی و معنوی دارند. این بدان معنا نیست که بنابراین، هیچ واقعیت فیزیکی برای آن وجود ندارد و هیچ ارتباطی با سرزمین یا خلقت فیزیکی ندارد.

تنها در این مرحله است که نویسنده بر نجات در مسیح تمرکز می‌کند، سرزمین و خلقت در نهایت به واقعیت معنوی اشاره می‌کنند که وعده سرزمین به آن اشاره دارد، واقعیتی که اکنون در شخص عیسی مسیح تحقق می‌یابد. بنابراین، بیشتر متون عهد جدید، به جز شاید فصل‌های ۳ و ۴ عبرانیان و متن رومیان فصل ۸ و شاید چند متن دیگر، که ما بررسی کرده‌ایم و به مضامین خلقت جدید یا خلقت یا سرزمین پرداخته‌اند، بر جنبه از پیش موجود تمرکز کرده‌اند. یعنی، در شخص عیسی مسیح، وعده‌های خلقت جدید آغاز شده اکنون تحقق یافته و به واقعیت تبدیل شده‌اند.

اما گفتیم که عهد جدید معمولاً این مضامین را در ساختار تنش از پیش تعیین نشده‌اش بسط می‌دهد. این واقعیت است که این وعده‌ها از طریق مسیح و قومش اکنون به شکل آغازین تحقق می‌یابند، اما آنها [و وعده‌ها]، تحقق نهایی را پیش‌بینی می‌کنند. و من می‌خواهم به همین سمت حرکت کنم.

و این ما را به فصل‌های ۲۱ و ۲۲ مکاشفه می‌رساند. حال، متون دیگری نیز وجود دارند که احتمالاً می‌توانیم در عهد جدید به آنها پردازیم، اما فکر می‌کنم به برخی از متون اصلی اشاره کرده‌ام و اکنون می‌خواهم به متنی پردازم که احتمالاً متنی است که بسیار بسیار به آن باز خواهیم گشت، به همان روشی که فصل‌های ۱ تا ۳ پیدایش، مضامین غالبی را که در عهد جدید بسط یافته‌اند، توسعه دادند یا حداقل به آنها دامن زدند بنابراین، به نظر می‌رسد مکاشفه ۲۱ و ۲۲ آنها را به اوج خود رسانده و به هدف و نتیجه‌گیری مورد نظرشان می‌رساند.

بنابراین مکاشفه ۲۱ و ۲۲. در این بخش، یوحنا تصویری از هدف نهایی تاریخ رستگاری، که خلقت جدید است، و مهم‌تر از آن، زندگی قوم خدا در حضور خدا در این خلقت جدید را به عنوان اوج هدف نهایی و به عنوان هدف نقشه رستگاری خدا و نقشه خدا برای کل خلقت از پیدایش ۱ و ۲ می‌بیند. حال، قبل از اینکه با جزئیات بیشتری به مکاشفه ۲۱ و ۲۲ نگاه کنیم، و همانطور که گفتیم، دوباره آن را در چندین زمینه مختلف با جزئیات بررسی خواهیم کرد، اما به نظر من نقطه شروع برای درک این موضوع، بازگشت به فصل ۴ و ۵ مکاشفه و به ویژه فصل ۴ است، جایی که در فصل ۴، خدا ستایش می‌شود زیرا او خالق همه چیز است. و این را به ویژه در سرودها می‌یابید.

همه ما درگیر رؤیایی می‌شویم که فصل ۴ یا هر بخش دیگری از مکاشفه را آغاز می‌کند، اما اغلب در مکاشفه، سخنرانی‌هایی که گفته می‌شود یا سرودهایی که خوانده می‌شود، معمولاً برای تفسیر آنچه در رؤیا می‌گذرد در نظر گرفته شده‌اند. در انتهای فصل ۴، شرح حال این ۲۴ پیر و چهار موجود زنده را می‌خوانیم. من در حال حاضر علاقه‌ای به تلاش برای حل این موضوع ندارم که آنها چه کسانی یا چه کسانی هستند، اما آنچه مهم‌تر است، کاری است که آنها انجام می‌دهند.

در آیه ۸، آمده است که هر یک از چهار موجود زنده ۶ بال داشتند و اطراف بدنشان، حتی زیر بال‌هایشان پوشیده از چشم بود. آنها روز و شب، هرگز از گفتن «قدوس، قدوس، قدوس است خداوند، خدای قادر مطلق، که بود و هست و خواهد آمد» دست بر نمی‌داشتند. بنابراین، اول از همه، خدا به عنوان حاکم مطلق، قادر مطلق، که در رابطه با همه چیز حاکم و ابدی است، که بود و هست و خواهد آمد، ستایش می‌شود.

اما سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید، هرگاه موجودات زنده جلال و اکرام و سپاس خود را به آن که بر تخت نشسته است، آن که تا ابد زنده است، تقدیم می‌کنند، آنگاه ۲۴ پیر در برابر آن که بر تخت نشسته است سجده می‌کنند و او را که تا ابد زنده است، می‌پرستند. آنها تاج‌های خود را در برابر تخت می‌گذارند و در آیه می‌گویند: «تو ای پروردگار و خدای ما، شایسته‌ای که جلال و اکرام و قدرت را دریافت کنی، زیرا تو همه ۱۱ چیز را آفریدی و به خواست تو آنها آفریده شدند و هستی خود را دارند.» بنابراین خدا به عنوان حاکم مطلق خلقت و خالق همه چیز پرستش می‌شود.

فکر می‌کنم با تأمل در پیدایش ۱ و ۲، این‌طور به نظر می‌رسد. اما به نظر من، فصل ۴، ستایش خدا به عنوان حاکم مطلق همه چیز و خالق همه چیز، در چارچوب کسی که بود و هست و خواهد آمد، یعنی کسی که خواهد آمد، این واقعیت را پیش‌بینی می‌کند که خدا همچنین می‌تواند یک عمل خلاقانه جدید را انجام دهد. خدا خالق همه چیز است و او شایسته پرستش است. او شایسته دریافت احترام و جلال و قدرت است زیرا او همه چیز را آفریده است. همه چیز وجود خود را مدیون خدای قادر متعال است که بود و هست و خواهد آمد.

یعنی، فصل ۴ این واقعیت را پیش‌بینی می‌کند که خدا نیز می‌تواند به عنوان کسی که در آغاز و پایان همه چیز ایستاده است، خلقت جدیدی را به وجود آورد. در آغاز و پایان خلقت، کسی که بود و خواهد آمد قادر است یک عمل خلاقانه جدید را به وجود آورد. و در فصل ۵، این رؤیای بره را می‌بینیم که طوماری را می‌گشاید تا محتویات آن را به حرکت درآورد.

به نظر من، فصل ۵ درباره به جریان انداختن یک عمل خلاقانه جدید توسط خداوند از طریق مرگ و رستاخیز عیسی مسیح است. بنابراین، در فصل ۵، عیسی مسیح مورد پرستش و ستایش قرار می‌گیرد زیرا او مسئول نجات همه چیز است. خداوند خالق همه چیز است؛ اکنون، او در فصل ۵ نجات‌دهنده همه چیز است، بنابراین اکنون یک عمل خلاقانه جدید در حال انجام است، همانطور که در این طومار نمادین شده است، گرفتن این طومار، باز کردن مهر و موم آن و باز کردن طومار.

اکنون، یک عمل خلاقانه جدید از طریق مرگ و رستاخیز عیسی مسیح آغاز می‌شود. بنابراین، آنچه در آن زمان درمی‌یابیم هدف نهایی این یا پایان نهایی این است که در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ آمده است. اکنون درمی‌یابیم که خلقت جدید همانطور که در آسمان است، به زمین نیز می‌رسد.

بنابراین، فصل‌های ۴ و ۵ و ۲۱ و ۲۲ به نوعی نقطه پایانی برای رؤیای یوحنا هستند، رؤیایی از خالق همه چیز در آسمان، که در فصل ۵ یک عمل خلاقانه جدید را آغاز می‌کند، اکنون می‌بینیم که این رؤیا در خلقت جدید مکاشفه فصل‌های ۲۱ و ۲۲ به اوج خود می‌رسد. من نمی‌خواهم کل مکاشفه ۲۱ و ۲۲ را با جزئیات بررسی کنم، دوباره، ما بعداً چندین بار به این متن خواهیم پرداخت و بدون شک با بخش‌های دیگر نیز سروکار خواهیم داشت، اما فقط می‌خواهم به تعدادی از متون در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ اشاره کنم که به وضوح به خلقت اول و همچنین خلقت جدید و همچنین وعده‌های سرزمین، وراثت سرزمین، مرتبط هستند. اولین و واضح‌ترین مورد در فصل ۲۱ و آیه ۱ ظاهر می‌شود، جایی که یوحنا می‌گوید، سپس آسمانی جدید و زمینی جدید برای آسمان اول دیدم، و زمین اول از بین رفت و دیگر دریایی وجود نداشت.

این به وضوح به فصل ۶۵ و آیه ۱۷ اشعیا اشاره دارد، من در شرف آفرینش آسمان‌های جدید و زمین جدید هستم، چیزهای قدیمی فراموش خواهند شد و اکنون یک بار دیگر به تضاد بین آسمان‌های جدید و زمین جدید و آسمان اول و زمین اول که از بین رفته است توجه کنید. بنابراین در اینجا اوج تمام زبان خلقت جدید را که در سراسر عهد جدید دیده‌ایم، به ویژه متنی مانند دوم قرن‌تیا ۱۷:۵ می‌بینیم؛ اگر کسی در مسیح آمده است. این آغاز خلقت جدید NIV 2011 باشد، خلقت جدیدی وجود دارد، یا خلقت جدید طبق

است؛ اکنون به کمال آن پی می‌بریم، سپس من خلقت جدید، آسمان‌های جدید و زمین جدید را دیدم زیرا خلقت قدیمی از بین رفته است.

بنابراین اکنون خلقت جدیدی که توسط مسیح آغاز شد، اوج و کمال خود را در خلقت جدیدی که یوحنا، در مکاشفه فصل ۲۱ می‌بیند، دریافت می‌کند. چیزی که قبلاً بر آن تأکید کرده‌ایم اما باید دوباره تأکید شود چیزی است که وقتی چند بخش پیش در مورد پیدایش صحبت کردیم، دیدیم، توجه داشته باشید که تاریخ به پایان می‌رسد؛ نقشه رستگاری خدا برای تاریخ با یک خلقت جدید فیزیکی به پایان می‌رسد، به این معنی که سرنوشت قوم خدا بسیار فیزیکی است. ما اغلب در مورد رفتن به بهشت صحبت می‌کنیم و آهنگ‌هایی مانند بهشت خانه من است را می‌خوانیم و اخیراً کتابی در ایالات متحده منتشر شده است، بهشت واقعی است پسر کوچکی که رویایی از بهشت می‌بیند، و ما کاملاً درگیر بهشت و اینکه بهشت چگونه خواهد بود و رفتن به بهشت می‌شویم.

نمی‌خواهم زیاد با آن زبان بحث کنم، اما اغلب این موضوع به کاری که با آن می‌کنیم یا نحوه‌ی تصور ما از سرنوشت ابدی‌مان وقتی که به بهشت فکر می‌کنیم، برمی‌گردد. اما نکته‌ی جالب این است که اگر مکاشفه را درست خوانده باشم، مکاشفه ۲۱ با قوم خدا در زمینی فیزیکی به پایان می‌رسد. بله، زمینی نو، زمینی عاری از تمام اثرات گناه، زمینی که اکنون با حضور حیات‌بخش خدا آمیخته شده است، اما با این وجود، زمینی فیزیکی.

در واقع، این کاملاً با فصل ۱۵ رساله اول قرن‌تینان مطابقت دارد، زیرا سرنوشت آینده ما یک بدن فیزیکی رستاخیز یافته است. چرا؟ چون این امر ضروری است، بدن فیزیکی رستاخیز یافته برای زندگی در خلقت جدید فیزیکی مناسب است. بنابراین از نظر فنی، سرنوشت نهایی ما رفتن به بهشت نیست.

سرنوشت نهایی ما یک خلقت جدید فیزیکی است. جایی خواندم که یک مبلغ مذهبی یک بار به طعنه گفت که دوست دارد به این سوال معمول بشارتی پاسخ دهد که کسی می‌گوید اگر امشب بمیری، آیا مطمئنی که به بهشت می‌روی؟ پاسخ این شخص این است که بله، من می‌روم، اما انتظار ندارم مدت زیادی آنجا بمانم و او قدرت فصل ۲۱ مکاشفه و الهیات کتاب مقدس در مورد خلقت جدید را درک کرده بود که سرنوشت نهایی ما یک خلقت فیزیکی است، نه یک وجود زودگذر معنوی، بلکه یک وجود کاملاً فیزیکی. بله، یک وجود دگرگون‌شده، یک وجود تجدیدشده، یک وجود رستگارشده، یک وجودی که با حضور حیات‌بخش خدا آمیخته شده است، اما با این وجود یک وجود فیزیکی است.

در واقع، یک بار دیگر، این با پیدایش ۱ و ۲ بسیار سازگار است. خدا چگونه ما را در وهله اول آفرید؟ همانطور که موجودات فیزیکی روی زمین فیزیکی زندگی می‌کنند، و خدا دوباره آن را کنار نمی‌گذارد و نمی‌گوید خب، این کار جواب نداد، پس من فقط آنها را با خودم به بهشت می‌آورم. نه، خدا نقشه خود را اجرا می‌کند و در وهله اول نیت‌های خود را برای بشریت به ارمغان می‌آورد و آنها را با فصل‌های ۲۱ و ۲۲ که منعکس می‌نامند Endzeit کننده آنچه در پیدایش می‌یابیم است، به هدف نهایی خود می‌رساند. آلمانی‌ها اغلب آن را اوس اردزیت، زمان پایان به مثابه زمان اول.

بنابراین، زمان پایان در مکاشفه ۲۱ و ۲۲، زمان اول، یعنی پیدایش ۱ و ۲ را منعکس می‌کند. بنابراین همانطور که بشریت زندگی را در حضور خدا به عنوان یک خلقت فیزیکی آغاز کرد، این همان روشی است که ما وجود انسان را می‌یابیم و با زندگی قوم خدا در حضور خدا به عنوان یک خلقت جدید پایان می‌یابد. همچنین توجه کنید که در مکاشفه فصل ۲۱، فقدان مرگ را داریم، که گفتیم مرگ بخشی از خلقت قدیمی بود که زندگی خلقت جدید قرار بود آن را معکوس و بر آن غلبه کند. بنابراین، یوحنا می‌گوید که او پاک خواهد کرد. در آیه ۴، او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد.

دیگر مرگ، ماتم، گریه و دردی وجود نخواهد داشت. چرا؟ زیرا نظم قدیمی امور از بین رفته است. خلقت اولیه که تحت تأثیر گناه و تحت لعنت به دلیل گناه آدم و حوا در پیدایش ۳ قرار داشت، اکنون آزاد شده است، به طوری که آن چیزهایی که با خلقت اولیه مرتبط بودند، یعنی مرگ، گریه، ماتم و درد، اکنون در یک عمل خلاقانه جدید که با زندگی خلقت جدید مشخص می‌شود، غلبه می‌کنند.

همچنین توجه داشته باشید که خلقت جدید هم ابعاد روحانی و هم ابعاد جسمانی دارد. باز هم، این یک خلقت جدید جسمانی است، اما ابعاد روحانی نیز دارد، به این صورت که همانطور که قبلاً گفتیم، خدا در کنار قوم خود حضور دارد. قوم او برکات عهد جدید را تجربه می‌کنند.

به فصل ۲۱ در آیه ۳ توجه کنید. و من صدای بلندی از تخت شنیدم که می‌گفت: اکنون مسکن خدا با بشر است و او با آنها خواهد بود، آنها قوم او خواهند بود و خود خدا با آنها خواهد بود و خدای آنها خواهد بود. تا قوم خدا از برکات معنوی حضور خدا و ارتباط با او و برکات عهد جدید در زمینی که از نظر فیزیکی نجات یافته و تجدید شده است، لذت ببرند. یکی دیگر از مظاهر واقعیت خلقت جدید، منظوم کل بخش‌های ۲۱ و ۲۲ است که به وضوح در چارچوب یک عمل خلاقانه جدید، یک خلقت جدید، قرار دارد.

و هر آنچه در این بخش اتفاق می‌افتد، در زمینی جدید رخ می‌دهد. باز هم، در تحقق اشعیا ۶۵ و سایر متون عهد عتیق که خلقتی جدید را پیش‌بینی می‌کنند. مکاشفه فصل ۲۰، آیات ۴-۶، اگر بتوانم فقط یک فصل به عقب برگردم و به فصل معروف هزاره برگردم، بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

اما چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، قبل از رسیدن خلقت جدید است، در مکاشفه فصل ۲۰، توجه کنید که قوم خدا، از آیه ۴ شروع می‌کنم، آیات ۴ تا ۶ را می‌خوانم، من تخت‌هایی را دیدم، ۲۰ مکاشفه ۲۰، آیات ۴ تا ۶، من تخت‌هایی را دیدم که بر روی آنها کسانی نشسته بودند که به آنها اختیار داوری داده شده بود، و من ارواح کسانی را دیدم که به خاطر شهادتشان برای عیسی و به خاطر کلام خدا سر بریده شده بودند. آنها وحش یا تصویر او را پرستش نکرده بودند و نشان را بر پیشانی خود دریافت کردند. آنها زنده شدند و هزار سال با مسیح سلطنت کردند. چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، زیان زنده شدن یا برخاستن است.

این رستاخیزی است که اول قرن‌تین ۱۵ را به انجام می‌رساند. این رستاخیز، رستاخیز نهایی است که فصل ۶ رومیان و فصل ۸ رومیان را به انجام می‌رساند، جایی که پولس رستاخیزی در آینده را برای قوم خدا پیش‌بینی می‌کند که تحقق نهایی خلقت جدید خواهد بود. با این حال، جالب‌تر اینکه، در فصل ۲۰، فصل ۲۰ به حزقیال ۳۷ نیز اشاره دارد، جایی که رویای دره استخوان‌های خشک، استخوان‌های خشک به هم می‌رسند و گوشت بر روی آنها می‌آید، و سپس روح وارد آنها می‌شود و به آنها حیات داده می‌شود.

مکاشفه ۲۰ به حزقیال ۳۷ اشاره دارد، و دلیل آن احتمالاً این است که فصل‌های ۲۱ و ۲۲ به حزقیال ۴۰-۴۸ اشاره دارند. بنابراین حزقیال ۳۷، دره استخوان‌های خشک، که از طریق روح حیات احیا و زنده ۴۸ می‌شوند، اکنون در مکاشفه ۲۰ با زنده شدن قوم خدا، به ویژه کسانی که به دست وحش شهید شده‌اند، اکنون زنده می‌شوند، به نظر من، هم در تحقق بازگرداندن اسرائیل به سرزمینش و هم در تحقق بخشیدن به حیات آنها در حزقیال ۳۷، و همچنین در آماده‌سازی آنها برای ورود به سرزمین، خلقت جدید، در مکاشفه و یوحنا بار دیگر تمام این متون عهد عتیق را که در اشعیا ۶۵ به خلقت جدید و در حزقیال ۳۷ به ۲۱ بازگشت اسرائیل به سرزمینش می‌پردازند، گرد هم می‌آورد.

حزقیال ۳۷ همچنین در فصل ۲۱ آیه ۳ نقل شده است، اکنون مسکن خدا با بشریت است و او با آنها خواهد بود، آنها قوم او خواهند بود و خود خدا با آنها خواهد بود. باز هم، این مستقیماً از حزقیال ۳۷ برمی‌آید. بنابراین یوحنا متون خلقت جدید، متون سرزمین، و بازگرداندن اسرائیل به سرزمینش را جمع‌آوری

می‌کند تا نشان دهد که اکنون همه این چیزها با زندگی قوم نجات‌یافته خدا در سرزمینی جدید، زمینی جدید، در حضور خدا، به نهایت خود رسیده‌اند، همانطور که خدا در خلقت اول آدم و حوا را در نظر داشت، همانطور که خدا برای اسرائیل در سرزمینش در نظر داشت، اکنون با زندگی خدا با قومش در زمینی جدید، زمینی جدید، با حضور خدا در میان آنها، به نهایت خود می‌رسد و به کمال می‌رسد.

آخرین نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، فصل ۲۲ از مکاشفه ۲۲، ۱ و ۲ است که به وضوح نشان‌دهنده‌ی زیان آفرینش جدید است. سپس فرشته رودخانه‌ی آب حیات را به زلالی بلور به من نشان داد که از تخت خدا و بره در وسط خیابان بزرگ شهر جاری بود. در هر طرف رودخانه، درخت حیات قرار داشت که ۱۲ میوه داشت و هر ماه میوه می‌داد و برگ‌های درخت برای شفای ملت‌ها استفاده می‌شد. حالا، من برنمی‌گردم و آن را نمی‌خوانم، اما این متن به وضوح به فصل ۴۷ کتاب حزقیال اشاره دارد، و فکر می‌کنم ۱۲ آیه‌ی اول که در آن همین موضوع را می‌بینید: از زیر معبد، رودخانه‌ای جاری است و در نهایت عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌ریزد. می‌شود و در نهایت به دریای مرده می‌ریزد.

درختانی را می‌بینید که در دو طرف رودخانه رشد کرده‌اند. البته، به دلایلی که در بخش بعدی، وقتی در مورد معبد صحبت می‌کنیم، خواهیم دید، به دلایلی که بعداً خواهیم دید، یوحنا رودخانه‌ای را که از معبد بیرون می‌آید، نمی‌بیند، بلکه از تخت پادشاهی که در مرکز اورشلیم جدید است، می‌آید. اما اکنون یوحنا خلقت جدید را در مکاشفه ۲۱ بر اساس باغ عدن تصور می‌کند، که آن را از حزقیال ۴۷ می‌گیرد.

اما حزقیال ۴۷ نیز از تصویرسازی عدن، تصویرسازی باغ عدن، بهره می‌برد. بنابراین یوحنا خلقت جدید را نه تنها به عنوان تحقق اشعیا ۶۵ و متن خلقت جدید دیگری به تصویر می‌کشد، بلکه اکنون او به باغ عدن بازمی‌گردد. آنچه خدا برای قوم خود در باغ عدن در نظر داشت، اکنون وعده خود، تحقق وعده داده شده خود را در خلقت جدید می‌یابد.

و همچنین با اشاره به حزقیال ۴۷، که درباره‌ی بازگشت اسرائیل به سرزمینش است، به ما گفته می‌شود که قصد خدا برای بشریت در عمل آفرینش اولیه و برای ملت اسرائیل که قرار بود وارد سرزمینش شوند، اکنون که همه چیز در باغ عدن به کمال نهایی خود می‌رسد، خلقت جدیدی که اکنون در مکاشفه فصل ۲۱ و ۲۲ احیا و به تحقق پیوسته است. بنابراین در پایان، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به نوعی آموزه‌های عهد جدید در مورد آفرینش جدید را خلاصه کنم و سپس چند پیامد برای آن بیان کنم. اول از همه، و سپس به عنوان خلاصه نتیجه‌گیری، خلقت جدید که در عهد عتیق به عنوان قصد خدا برای بازگرداندن بشریت به هدف آفرینش اولیه‌اش پیش‌بینی و وعده داده شده است، اکنون از طریق رستاخیز مسیح و در قوم او به واسطه‌ی تعلق آنها به مسیح، پیوستن به رستاخیز مسیح و دریافت حیات معنوی روح‌القدس، از نظر روحی و جسمی آغاز می‌شود.

اما در پایان تاریخ، در مکاشفه ۲۱ و ۲۲، در یک خلقت فیزیکی جدید به کمال خواهد رسید. باز هم، به نظر من، سرزمین فلسطین که اسرائیل اشغال کرد و عیسی در قرن اول آن را تصرف کرد، به نوعی تجدید و بازسازی تبدیل شد که گسترش یافت و در نهایت کل خلقت را به عنوان هدیه خدا به قومش در بر گرفت. بنابراین، اجازه دهید برگردم و دوباره بخشی از آن را بگویم.

اول از همه، خلقت جدید، مضمون خلقت جدید، که در عهد عتیق به عنوان قصد خدا برای بازگرداندن عمل خلاقانه اولیه خود در پیدایش ۱ و ۲ پیش‌بینی و وعده داده شده بود. آن خلقت جدید اکنون هم از نظر روحی و هم از نظر جسمی در رستاخیز خود عیسی و سپس در ما به دلیل تعلق به مسیح و پیوستن به مسیح در رستاخیز او آغاز می‌شود. اما در یک خلقت جدید فیزیکی در پایان تاریخ به کمال خواهد رسید، جایی که قوم خدا همانطور که خدا در فصل‌های ۱ و ۲ پیدایش در نظر داشت، خلقت زمین را اشغال خواهند کرد. بنابراین، اجازه دهید چند نکته را برای این موضوع بیان کنم. اول از همه، نکته‌ای که قبلاً به

آن اشاره کردیم، اما تکرار آن ارزشمند است زیرا فکر می‌کنم ما اغلب از این موضوع غافل می‌شویم و به همین دلیل رنج می‌بریم.

و این یک بار دیگر باید یادآوری شود که طبق داستان کتاب مقدس، سرنوشت ما آسمانی نیست، بلکه زمینی است. و باز هم، خداوند ما را اینگونه آفریده است. در پیدایش ۱ و ۲، خداوند ما را به عنوان موجوداتی فیزیکی، موجوداتی فیزیکی و معنوی، اما نه کمتر از موجودات فیزیکی، که در بدن‌های فیزیکی روی زمین فیزیکی زندگی می‌کنند، خلق می‌کند.

بنابراین، قصد خدا این نیست که آن را به خاطر یک طرح یا واقعیت متفاوت کنار بگذارد، بلکه طرح خدا این است که بدن‌های ما و زمین را تجدید کند. باز هم، این قصد خدا از ابتدا، از زمان خلقت، این بود که ما موجودات فیزیکی باشیم که روی زمین فیزیکی زندگی می‌کنیم. این ایده که ما صرفاً موجودات معنوی هستیم بدن صرفاً ظرفی است که امیدواریم از آن فرار کنیم و در بهشت زندگی کنیم، بیشتر یک ایده عرفانی از قرن اول، دوم و سوم است، نه یک ایده کتاب مقدسی.

اما خداوند در پیدایش ۱ و ۲ نقشه اولیه خود را کنار نمی‌گذارد، بلکه در عوض با نجات و تجدید و احیای تمام خلقت و قوم خود، آن را به هدفش می‌رساند. بنابراین، همانطور که دیدیم، مکاشفه ۲۱ و ۲۲، بار دیگر با زندگی قوم خدا بر روی زمین فیزیکی در حضور خدا به عنوان تحقق نهایی نقشه خدا که در پیدایش ۱ و ۲ آغاز شده است، پایان می‌یابد. بنابراین سرنوشت ما آسمانی نیست، بلکه زمینی است. حالا من مشکلی ندارم که مردم در مورد رفتن به بهشت صحبت کنند.

من خودم گاهی از این عبارت استفاده می‌کنم، اما فقط برای اینکه بدانیم منظورمان چیست، اینکه ما در مورد فرار از این زمین، فرار از این بدن صحبت نمی‌کنیم تا بتوانیم در دنیای روحانی آسمانی زندگی کنیم، اما در واقع در مکاشفه، در فصل ۴ و ۵، آسمان به زمین می‌آید. بنابراین، در فصل ۲۲ مکاشفه، تختی که اکنون در آسمان است، روی زمین است. اما نکته این است که ما باید در مورد این واقعیت جدی باشیم که سرنوشت ما آسمانی است، نه زمینی.

بعضی وقت‌ها، وقتی می‌شنوم که مردم بهشت را چطور توصیف می‌کنند، جای تعجب نیست که مردم نمی‌خواهند به آنجا بروند. وقتی ما کارتون‌های معروف بهشت را به عنوان جایی با ابرها تصور می‌کنیم، و این ردهای سفید را می‌پوشیم و در آن قدم می‌زنیم، اگر این بهشت است، اگر بهشت این شکلی است مطمئن نیستم که بخواهم به آنجا بروم. اما کتاب مقدس بهشت را در هیچ کجا اینگونه به تصویر نمی‌کشد.

در عوض، وقتی مکاشفه ۲۱ و ۲۲ را می‌خوانم، امید زیادی به من می‌دهد و اگر این سرنوشت من باشد، مرا هیجان‌زده می‌کند و چیزی به من می‌دهد که مشتاقانه منتظرش باشم. این یعنی این زمین ارزش فداکاری کردن را دارد. وقتی عیسی مرا به فداکاری، حتی رنج کشیدن روی این زمین، فداکاری از چیزهای این دنیا می‌خواند وقتی این را می‌دانم ارزشش را دارد، چون دنیایی وجود دارد که او هنوز منتظر من است و ارزش فداکاری کردن را دارد.

مطمئن نیستم که بخواهم این زمین را فدا کنم تا با لباس سفید در بهشت به عنوان یک موجود معنوی شناور شوم، اما مطمئناً ارزشش را دارد که این دنیا را فدای دنیایی تازه و رهایی‌یافته کنم. منظورم این است که به هر چیزی که در مورد این دنیا دوست دارید فکر کنید. به دنیایی فکر کنید که از تمام اثرات گناه پاک شده است.

به جهانی فکر کنید که در آن هیچ درد، گریه یا مرگی وجود ندارد. به جهانی فکر کنید که در آن هیچ چیز برای ناامید کردن وجود ندارد. به جهانی فکر کنید که هر آنچه را که به آن امید دارید و آرزویش را دارید، برآورده می‌کند.

این خلقت جدید عهد جدید مکاشفه ۲۱ و ۲۲ است. پیامد دوم این است که، با توجه به آنچه تاکنون گفته‌ایم، این سؤال مطرح می‌شود: آیا وعده‌های سرزمین صرفاً روحانی شده‌اند؟ وقتی به عقب برمی‌گردم و عهد عتیق را می‌خوانم، وعده‌های سرزمین نسبتاً ملموس و فیزیکی به نظر می‌رسند، و اکنون آیا پیشنهاد می‌کنم که وعده‌های سرزمین صرفاً روحانی شده‌اند؟ از آنجا که چندین متنی که بررسی کرده‌ایم به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که بقیه در سرزمین اکنون با به ارث بردن مسیح، به ارث بردن نجات، زندگی ابدی و غیره، و سهمیم شدن در رستخیز مسیح به عنوان تحقق خلقت جدید، محقق شده‌اند، آیا وعده‌های سرزمین صرفاً روحانی شده‌اند؟ و پاسخ من به این سؤال صرفاً خیر است، آنها چنین نکرده‌اند. اول از همه، ما متوجه شدیم که وعده‌های سرزمین در خلقت جدید هم ابعاد روحانی و هم ابعاد فیزیکی دارند.

در زمان حال، در آغاز خلقت جدید، شاید وعده‌های روحانی برجسته‌ترین وعده‌ها باشند. اما وقتی به مکاشفه ۲۱ و ۲۲ نگاه می‌کنیم، در نه هنوز، در خلقت فیزیکی، خلقت به همان اندازه فیزیکی است که این خلقت. بنابراین واقعیت‌های خلقت جدید، وعده‌های سرزمین، روحانی نشده‌اند.

در عوض، آنها بسیار فیزیکی هستند زیرا مکاشفه ۲۱ و ۲۲ در نهایت به قوم خدا در یک زمین جدید فیزیکی ختم می‌شوند. در واقع، دوباره، خود عیسی به یک سرزمین فیزیکی، سرزمین فلسطین، سرزمین موعود، آمد. و در آینده، در مکاشفه ۲۱ و ۲۲، یک بار دیگر، قوم خدا سرزمین را به ارث خواهند برد، زمین را به ارث خواهند برد.

یک سوالی که اغلب در ذهن مردم وجود دارد این است که آیا اسرائیل در آینده دوباره سرزمین خود را به دست خواهد آورد؟ پاسخ من به این سوال هم بله و هم خیر است. و می‌خواهم دوباره تأکید کنم که آیا در آینده باید انتظار داشته باشیم که اسرائیل بار دیگر سرزمین فلسطین، آن قطعه زمین در شرق دریای مدیترانه، را به دست آورد؟ و پاسخ من هم بله و هم خیر است. نه، نه از نظر سکونت در فلسطین امروزی، همانطور که می‌شناسیم، بلکه زمانی در آینده فیزیکی.

دلیل اینکه این را می‌گوییم این است که فکر می‌کنم سرزمین فلسطین نقشی داشته که به نیت خدا در پیدایش و ۲ اشاره دارد، یعنی بازگشت به سرزمین، به کل خلقتی که خدا به قوم خود داده بود، و همچنین به ۱ تحقق آن در مسیح و خلقت جدید در مکاشفه ۲۲. برای مثال، در عبرانیان ۳ و ۴ دیدیم که این سرزمین به نوعی به عنوان نمادی از چیزی بزرگتر عمل می‌کند. بنابراین، از این نظر، من شخصاً فکر نمی‌کنم که اسرائیل در سرزمین فعلی فلسطین ساکن شود.

اما بله، آنها این کار را خواهند کرد. بله، آنها در سرزمینی ساکن خواهند شد که روزی سرزمین فیزیکی خلقت جدید را در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ تصاحب خواهند کرد. در واقع، هم یهودیان و هم غیریهودیان این کار را خواهند کرد.

اما آنچه که این سرزمین به آن اشاره می‌کرد، اینکه سرزمینی که اسرائیل در اختیار داشت و سرزمینی که عیسی در فلسطین قرن اول بر آن قدم گذاشت، در نهایت گسترش خواهد یافت تا تمام خلقت را در بر بگیرد، اکنون در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ به تحقق خود می‌رسد. و بنابراین من می‌گویم بله، آنها سرزمین خود را زمانی به دست خواهند آورد که یهودیان و غیریهودیان با هم در حضور خدا در خلقتی جدید زندگی کنند، که هدف مورد نظر طرح رستگاری خدا از ابتدا تاکنون بوده است.

این سخنرانی دکتر دیو متیوسون در مجموعه سخنرانی‌های او در مورد الهیات عهد جدید است. این جلسه خلقت، سرزمین، تفریح در عهد جدید، بخش ۲ است، ۵.